تفاوتهاي رسم الخط سلطاني و عثماني

احد رضايي بيرانوند

چکیده: نوشتار همواره بهترین ابزار، برای ثبت اندیشه ها و انتقال معارف است و با این حال در بسیاری از مواقع جهت نشان دادن صداهای کلمات، به تکامل نیازمند است. از این جهت کاستی هایی دارد که یکی از آنها، وجود علامت هایی است که نوشته می شود. ولی خوانده نمی شود و دومی، وجود علامتهایی است که نوشته می شود ولی صدایی غیر از آنچه که برای آن تعیین شده، می دهد و سومی از آنها صداهایی است که در مقام سخن گفتن وجود دارند، ولی در کتابت علامتی برای آنها نیست.

هجای کلمات در قرآن کریم، تقریبا با نطق مطابقت تمام دارد جز در مواردی که به نظر می رسد علامت های حرکت های بلند (الف، واو و یاء) حذف یا زیاد شده است. در مقاله حاضر به بررسی و اهمیت جایگاه رسم الخط قرآن در میان مسلمانان و تفاوت های رسم الخط عثمانی و رسم الخط سلطانی پرداخته خواهد شد.

كليد واژه‏ها: خط، رسم الخط عثمانی، رسم الخط سلطانی

خط چيست و چه کسي بدان نيازمند است ؟

نوشتار به طور کلي نوعي ذخيره سازي اطلاعات است، اگر چه تنها گونة آن نيست. سالها پيش از پيدايش خط و حتي همزمان با آن ،‌حافظة انسان اين وظيفه را بر عهده داشته است. جوامع بشري، انجام اين مهم را به حافظة گروهي از فرهيختگان و برگزيدگان واگذار کرده بودند؛ هر چند بايد اذعان داشت که اين دو شيوة ذخيره سازي اطلاعات تفاوتهاي بنياديني با يکديگر دارند که بيشتر به انتقال و انتشار اطلاعات مربوط مي شود. انتقال شفاهي اطلاعات به تناسب ماهيت و پيچيدگي اش، مستلزم تماس شخصي و اغلب طولاني و ممتد دو تن يا بيشتر است و غالباً محتاج مدت زماني است تا انتقال دهنده مطمئن شود که گيرنده، مطالب را به حافظه سپرده و مي تواند به ديگري انتقال دهد. در نوشتار، اطلاعات به شيوه اي عيني نگاشته مي شود و اگر متن مورد نظر منقول باشد در تمامي شرايط زماني و مکاني براي کليه افرادي که بتوانند آن را بخوانند قابل استفاده خواهد بود. حافظه در اينجا نيز نقشي بنيادين بر عهده دارد، امّا اين بار بصورت کوششي که يکبار و براي هميشه انجام مي گيرد، و پس از پشت سرگذاردن اين مرحله، تمامي اطلاعاتي که بدين طريق ذخيره شده است در دسترس آگاهان اين قواعد قرار خواهد گرفت.

زبان و خط

رابطة بين زبان و خط بديهي و بنيادي نيست، البته عده اي معتقدند که رابطة ميان خط و زبان قابل چشم پوشي نيست و براين باورند که خط، زبان و مليت اغلب در آميزش با يکديگر يگانه شده و واحدي منسجم و بالقوه نيرومند را تشکيل مي دهند و در طي قرون متمادي بدليل پراکندگي قوم يهود، خط عبري به نماد هويت ملت يهود مبدّل شد و در کشورهاي ديگر نيز براي بسياري از زبانها مانند يديش (گونه اي از آلماني که يهوديان بکار مي برند ) و لادينو (يکي از گويشهاي اسپانيا که يهوديان آنرا بکار مي برند) مورد استفاده قرار گرفت، اين مس‍‍أله در زمان چيرگي اعراب بر اسپانيا نيز مطرح بوده است؛ در آن روزگار يهوديان اسپانيا به عربي تکلم مي کردند، امّا خط آنان عبري بود. (گاور ،/ 33)

فرآيند نوشتار

براي ذخيره سازي اطلاعات، وجود عاملي که بتواند اطلاعات را درخود ذخيره کند، ضروري مي نمايد. برخي بر اين عقيده اند که نوشتار از زماني موجوديت مي يابد که بر نوعي مادة خاص نوشته شود و مواد اولية اين کار عبارتند از سنگ، چوب، فلز، پوست حيوانات، برگ درختان، استخوان صدف و گل رس.(همان) با کمي توجه خواهيم دانست که اين مواد به دو گونة فساد پذير و فساد ناپذير تقسيم مي شوند؛ لذا برخي علت تکامل خط در مصر و هندوستان را در اين مي دانند که آنها از مواد فساد ناپذير براي کتابت استفاده مي کردند.(همان) بايد پذيرفت ماده اي که بر آن نوشته مي شود، در تکامل خط بي تأثير نيست. اين ماده مي تواند تکامل خط را در زمينه هايي چون شکل ظاهري ،‌قالب نشانه هاي منفرد و سمت نگارش ، تحت تأثير قرار دهد و اغلب بر شکل و قطع کتاب نيز تأثيري تعيين کننده بر جاي مي گذارد.

اهميت خط نزد مسلمين

دين اسلام اهتمام زيادي به خط نشان داده و در تکامل خط عربي نقشي بنيادين ايفا کرده به طوريکه تشويق به نوشتن را بيشتر از ساير فنون ديگر مد نظر داشته است.(عبود الجبوري،/33) در قرآن آياتي وجود دارد که به موضوع قرائت و کتابت اشاره دارد، و اهميت آن را به مسلمانان گوشزد مي کند برخي از اين آيات عبارتند از:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلى‏ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُم‏» (بقره/282)

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَق. خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ . اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ . الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ » (علق1-4)

«ن وَ الْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُون‏» (قلم /1)

هم چنين از رسول اکرم (ص) احاديثي وارد شده مبني بر اينکه پيامبر(ص)، اصحاب خود را به تعليم و کتابت تشويق مي نمود :

1- «قيدوا العلم بالکتابه» (ابن عبدالبر،/ 3)

2- ‍‍»إنّ من حق الولد علي والده أن يعلمه الکتابه و أن يحسن اسمه وأن يزوجه اذا بلغ (عبودالجبوري،/ 34 ).»

لذا صحابه و بعد از آنها تابعين به امر کتابت اهتمام زيادي نشان مي دادند بطوري که حضرت علي (ع) مي فرمود: «الخط لسان اليد» (آمدي،/ 35)

از ابراهيم بن محمد نيز نقل شده است:

«الخط لسان اليد و بهجه و سفير العقول و وصي الفکر و سلاح المعرفة و انس الاخوان عند الفرقة و محادثتهم علي بعد المسافه و مستودع السر و ديوان الامر» (عبود الجبوري ،/ 35)

خوشنويسي عربي

همانطور که بيان شد در تکامل خط و خوشنويسي عربي، اسلام و قرآن نقشي بنيادين ايفا کردند. اعراب به هنگام وفات پيامبر اکرم (ص) هنوز مردمي بي سواد به شمار مي آمدند. تنها خطي که در آن ديار بکار مي رفت، نسبتاً ابتدايي و به طور مشخص فاقد ظرافت بود و عدة معدودي از آن اطلاع داشتند. ‌(گاور ، 208)

از ويژگي کتابت ايشان کج بودن سطرها و عدم نظم و بساطت در رسم حروف بود، امّا بعد از اينکه حاجت به نوشتن مصاحف گرديد در نيکو نوشتن تلاشهايي صورت گرفت، لذا بعد از ظهور دين اسلام خط عربي با حروف بسيط نوشته شد و در دوره هاي بعد توسط خطاطان مسلمان تحول و تطور يافت. در اين تطوّر نمي توان نقش خلفاي عباسي را ناديده گرفت، زيرا به هنگام استقرار ايشان در بغداد، خط عربي نه تنها اصلاح شده بود، بلکه هنر خوشنويسي نيز به تدريج جاي خود را در جهان عرب باز کرد و در زمان مأمون خوشنويسي به نهايت عظمت خود دست يافت.(عبودالجبوري،/67) براي چنين تحولي طبعاً مي توان چندين دليل ذکر کرد، که پيش از تمامي آنها، ماهيت مقدس قرآن قرارگرفته است. از آنجا که قرآن وحي مستقيم خداوند بود، نخست مي بايست کاملاً صحيح ثبت مي شد که همين امر موجب اصلاح خط شد، دوم آنکه چنان نوشته مي شد که کسي در منشأ والاي آن ترديد به خود راه ندهد. (گاور ،/208) عده اي معتقدند که تحريم پيکرنگاري و تنديس سازي در تطور خط نقش به سزايي داشته و اينگونه استدلال مي کنند:

«از آنجا که در اسلام پيکر نگاري و تنديس سازي نهي مي شود، نقاشان نو مسلمان ناگزير بودند برداشت خود را از جهان را در حرفة کتابت بيان دارند، خوشنويسي عامل تجلّي روحانيتي است که از کمال درون سرچشمه مي گيرد، کمالي که ناشي از هماهنگي با خواست خداوند است.» (همان)

در اين ميان نقش عرفان را هم نمي توان در تکامل خوشنويسي ناديده گرفت؛ زيرا اين دو همواره پيوندي نيرومند داشته اند و خوشنويسان و صوفيان هر دو تبار معنوي خود را به حضرت علي(ع) مي رسانند.(همان) نخستين سبکهاي خوشنويسي عربي به نام شهرهايي چون مکه، مدينه، بصره و کوفه همراه بود.(همان،/ 209) از ميان اين خطوط، خط کوفي که خوانا و زاويه دار بود و بصورت افقي از راست به چپ نوشته مي شد، به عنوان مناسب ترين خط براي نگارش قرآن مقبوليت يافت.(همان)خط کوفي در نوشتن مصحف امام از سوي عثمان بکار گرفته شد. از مهمترين ويژگيهاي رسم عثماني وجود علامتهايي است که نوشته مي شود ولي خوانده نمي شود، ديگري علامتهايي است که نوشته مي شود ولي صدايي غير از آنچه که براي آن تعيين شده، مي دهد و ديگر آنکه صداهايي هستند که در مقام سخن گفتن وجود دارند، ولي در کتابت علامتي براي آنها وجود ندارد. (خرمشاهي، دانشنامة قرآن و قرآن پژوهي ،1/1107)

درقرن نهم ميلادي، دو شاخه از خط کوفي پديد آمد؛ کوفي مغربي که تمام خطوط شمال و غرب آفريقا و اندلس و خود را به آن منتسب مي کنند و ديگري کوفي مشرقي که کوفي خميده نيز ناميده مي شود و در قرن دهم ميلادي، بيش از بيست سبک شکستة گوناگون متداول شد بسياري از اين سبکها فاقد نظم و ظرافت بودند و در حاليکه هر روز سبکي جديد متولد مي شد، تمامي آنها در خطر انحطاط قرار داشتند، بدين ترتيب زمان اصلاح فرا رسيده بود و اين کار بدست ابن مقلّه (متوفاي 940 ميلادي) صورت پذيرفت. وي از استادان خوشنويسي و صاحب کمال بغداد بود که در دوران حيات خود به وزارت سه خليفة عباسي منسوب گرديد و شخصاً دست به اصلاحاتي بنيادين در خط شکسته زد و آن را به ابزاري مناسب براي نگارش قرآن مبدل ساخت. قواعد وي بر مبناي سه عامل اصلي يعني نقطه، الف معيار و دايرة معيار قرار داشت. (گاور،/ 209)

رسم الخط سلطاني

همانطور که در قسمت قبل بيان شد خط کوفي به عنوان خط مقبول براي نگارش قرآن بکار برده شد و اکثر مورخين موطن اصلي خط کوفي را که از طريق حيره به حجاز رسيده بود، يمن مي دانند. (عباده،/8) خط کوفي رسم الخطي بود بي نقطه و بي حرکت و پس از گرويدن ملتهاي گوناگون به دين مبين اسلام در قرائت قرآن با مشکلاتي مواجه گرديدند و لحن و اشتباه در خواندن قرآن پيدا شد.(همان) هر چند دانشمنداني مانند ابوالاسود دوئلي اقدام به اصلاح رسم الخط قرآن نمودند و حرکات را اختراع کردند و بعد از وي نصربن عاصم و يحيي بن يعمر که از شاگردان ابوالاسود بودند به نقطه گذاري حروف پرداختند، امّا همچنان رسم الخط قرآن داراي نواقصي بود که قرائت قرآن را براي مسلمانان غير عرب دشوار مي نمود. (همان) ازعوامل مهمي که مانع از رفع نقائص رسم الخط شد اين بود که مسلمانان علاقة شديدي داشتند که شکل جاي کلمات در مصحفي که در خلافت عثمان و به امر او کتابت شده بود حفظ شود و بدين گونه هر انديشه اي در جهت تغيير رسم الخط، به منزلة تهديدي براي تحريف نص قرآن کريم، تلقي شد؛ به خاطر همين عامل بود که مصحف به همان شکل نخستين خود که در عهد پيامبر(ص) و خلافت ابوبکر نوشته شده بود، محافظت شد؛ زيرا که مصحف عثماني چيزي جز نسخه دقيق آن نبود. بنابراين روش استفاده از علامتهاي خارجي مناسب ترين روشي بود که نقص موجود را برطرف کرد و در عين حال اصل را محافظت مي نمود.(قدوري الحمد،/427) با اين وجود مسلمانان با وارد کردن هر چيزي بر مصحف عثماني مخالفت کردند. امّا مخالفتها به مرور زمان فروکش مي کرد و علائم همزه، سکون، تشديد، مدّ، الف وصل و تنوين به تدريج در رسم الخط عثماني به کار گرفته شد.(همان،/526) تا اينکه ترکان عثماني در زمان سلطان سليم، مصر را فتح کردند و جايگاه خط به دست ترکان افتاد و در اين دوره خط به دست خطاطان عثماني تطوّر يافت. (عبود الجبوري،/123)

از جمله اقدامات سلطان سليم اين بود که دستور به نوشتن قرآني داد که نواقص و معايب رسم عثماني را برطرف کرده، زيرا نظريه توقيفي بودن رسم الخط تا آن زمان منجر به حفظ رسم عثماني به همراه نواقص و اغلاطش شده بود. (خرمشاهي، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهي، 1/ 1107)

قرآن سلطاني تبديل به قرآن برتر و رسمي جهان اسلام گرديد و در عصر جديد قرآن معروف به قرآن سلطان سليم عبدالحميد، ‌مکتوب به خط مصطفي نظيف (تجديد چاپ در تهران، توسط انتشارات امير کبير در سال 1343 شمسي، همراه با فهارس مرحوم دکتر راميار) که به همراه تذهيب و تزئين هاي ديگر بکارگرفته شده و داراي قواعد رسم سلطاني مي باشد. (همان،/657) امّا پس از چاپ قرآن به کتابت عثمان طه، ‌استقبال وسيعي در سراسر جهان اسلام نسبت به رسم الخط وي بوجود آمد؛ به طوري که محبوبيت قرآن سلطاني رو به افول گذاشت. (همان،/658) رسم الخط عثماني در شيوة نگارش داراي قواعدي است که آنرا متمايز از رسم الخط سلطاني مي کند در ادامه به ويژگيهاي اين دو رسم الخط اشاره مي شود.

ويژگيهاي رسم الخط سلطاني در مقايسة با رسم الخط عثماني

باب اول : حذف و اثبات

برخي از حروف در رسم الخط عثماني حذف شده اند که عبارتند از: الف، ياء، واو، لام و نون.

1- حذف و اثبات الف

الف. الف تثنيه: در رسم الخط سلطاني سعي شده الف هاي تثنيه را که در بين كلمه ذكر شده است و در رسم الخط عثماني حذف گرديده اثبات کند و آنرا رسم نمايد .

«.... وَ ما يُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولا إِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ ما هُمْ بِضارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّه‏.... » (بقره/ 102)در اين آيه کلمة «يعلمان» در رسم الخط عثماني بصورت «يعلمن» رسم شده که بيانگر حذف الف تثنيه در رسم الخط عثماني است. (براي آشنايي با رسم الخط مصاحف عثماني رجوع كنيد به: سري، الرسم العثماني للمصحف الشريف)

«.... وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداء....» (بقره/ 282) در اين آيه کلمة «وامرأتان» در رسم الخط عثماني بصورت «وامرأتن» نوشته شده است.

«إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلا وَ اللَّهُ وَلِيُّهُماوَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران/ 122)

در آية فوق کلمه «طائفتان» در رسم الخط عثماني به صورت «طائفتن» رسم گرديده است .

«هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيم‏» (حج /19) در اين آيه کلمة «خصمان» در رسم الخط عثماني به صورت «خصمن» نوشته شده است.

ب. الف نا فاعلي: در رسم الخط عثماني هر جا که ضمير(نا) فاعلي متصل به ضمير مفعولي واقع شده الف آن حذف گرديده است. امّا در رسم الخط سلطاني اين الف اثبات و رسم گرديده است.

«ثُمَّ جَعَلْناكُمْ خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (يونس/14) در اين آيه کلمة «جعلناکم» در رسم الخط عثماني به صورت «جعلنکم» رسم گرديده است .

«وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلى‏ وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمًّا مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِيرا»( اسراء/97 ) در اين آيه کلمة «زدناهم» در رسم الخط عثماني به صورت «زدنهم» رسم گرديده است .

«قالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنا أَغْوَيْناهُمْ كَما غَوَيْنا تَبَرَّأْنا إِلَيْكَ ما كانُوا إِيَّانا يَعْبُدُونَ» (القصص/63) در اين آيه کلمة «اغويناهم» در رسم الخط عثماني به صورت «اغوينهم» رسم گرديده است .

نکته: در جميع مصاحف عثماني هرگاه ضمير نا به صورت غير متصل مي باشد، الف آن ثبت و رسم گرديده است. مانند آية« ...ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ فَعَفَوْنا عَنْ ذلِكَ وَ آتَيْنا مُوسى‏ سُلْطاناً مُبِينا» (نساء/153)

ج. الف اسم فاعل: در مصاحف عثماني الف اسم فاعل در جمع مذکر سالم و يا جمع مؤنث سالم آنگاه که داراي دو شرط ذيل باشد حذف گرديده است:

1- در قرآن سه بار تکرار شده باشد.

2- داراي تشديد و يا مهموز نباشد.

امّا در رسم الخط سلطاني چنين الفي را رسم و ثبت کرده اند.

«لا يَسْتَوِي الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِم‏...» (نساء/95) در اين آيه کلمة «قاعدون» و «مجاهدون» در رسم الخط عثماني به صورت «قعدون» و «مجهدون» رسم گرديده است .

«وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكافِرِينَ كانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِيناً» (نساء/101) کلمة «الکافرين» در رسم الخط عثماني به صورت «الکفرين» رسم گرديده است.

«كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلٌّ كانُوا ظالِمِين‏ »(انفال/54)کلمة «ظالمين» در رسم الخط عثماني به صورت «ظلمين» رسم گرديده است.

نکته: در مصاحف مکه، مدينه و شام آنگاه که اسم داراي تشديد و يا مهموز باشد الف آن ثبت گرديده امّا در مصاحف عثماني کوفه و بصره گاهي حذف گرديده و گاهي ثبت شده است مانند آية «...وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمات‏...» ( احزاب /35‌) الف در کلمات فوق در مصاحف مکه، مدينه و شام ثبت گرديده است.

د. حذف و اثبات الف در عَلَم أعجمي: در رسم الخط سلطاني الف علم أعجمي در برخي کلمات حذف گرديده و برخي کلمات ديگر ثبت گرديده است، امّا در رسم الخط عثماني در تمامي موارد الف علم أعجمي حذف گرديده است.

«أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرهِيمَ وَ إِسْمعِيلَ وَ إِسْحقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطَ كانُوا هُوداً أَوْ نَصارى‏ قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُون‏» ( بقره /140 )

«إِنَّ قارُونَ كانَ مِنْ قَوْمِ مُوسى‏ فَبَغى‏ عَلَيْهِمْ وَ آتَيْناهُ مِنَ الْكُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفَرِحِين‏» (قصص/76)

«فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما كانُوا خاطِئِين‏»(قصص/8) همانطور که ملاحظه مي گردد اسامي ابراهيم ، اسماعيل و اسحاق در رسم الخط سلطاني بدون الف نوشته شده است. امّا اسم قارون و هامان با ثبت الف رسم گرديده است؛ و کليه اين موارد در رسم الخط عثماني بدون الف ثبت گرديده است .

ﻫ. الفي که بين دو لام واقع شده است : در رسم الخط سلطاني الفي که بين دو لام واقع شده را ثبت و رسم کرده اند. امّا در رسم الخط عثماني اين الف حذف گرديده است.

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَد....» (نساء/176 ) دررسم الخط عثماني کلمه «الکلاله» بصورت «الکلله» ثبت و رسم گرديده است .

«فَذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (يونس/32 ) در رسم الخط عثماني کلمة «الضلال» بصورت «الضلل» ثبت و رسم گرديده است.

«قُلْ لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خِلال‏» (ابراهيم/31 ) در رسم الخط عثماني کلمة «خلال» بصورت «خلل» ثبت و رسم گرديده است .

توجه: کلمات حلال (نحل/114)، سلاله (مؤمنون/12)، جلال (رحمان/27) و ظلال (انسان/14) در رسم الخط عثماني بدون الف ثبت گرديده اند .

و. الف ياء ندا: در رسم الخط سلطاني الف ياء ندا ثبت و رسم گرديده است امّا در رسم الخط عثماني اين الف حذف گرديده است .

«يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون‏» (بقره/21)

«قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى‏ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُون‏» (آل عمران/64)

«يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا» (مريم/28)

کلمات فوق در رسم الخط عثماني به صورت «يأيها الناس» ، «يأهل الکتب» و«يأخت هرون» ثبت و رسم گرديده اند .

ز. در رسم الخط سلطاني الف در کلمات سلام (نساء/94)، مساجد (بقره/114)، ملائکه (بقره/30)، بارک(اسراء/1) مساکين(مائده/89)، خلّاق(حجر/86)، عالم(انعام/73)، شهاده(انعام/73) بلاغ(ابراهيم/52)، شيطان(بقره/36)، اللاعنون(بقره/159)، اللات(نجم/19)، قيامه(نساء/87)، خلائف(فاطر/39)، الانهار(انعام/6) و ... ثبت و رسم گرديده است. امّا در رسم الخط عثماني الف اين کلمات حذف گرديده است و به صورت سلم، مسجد، ملئکه، برک، مسکين، ‌خلق، علم، شهده، بلغ، ‌شيطن، اللعنون، اللت، القيمه، خلئف، الانهر و ... رسم گرديده اند.

2- حذف و اثبات ياء

مصاحف عثماني بر حذف يکي از دو ياء آن گاه که در يک کلمة واحد اجتماع مي کنند بشرط آنکه به ضمير متصل نباشد، متفق مي باشند. امّا در مصاحف سلطاني هر دو ياء ثبت و رسم گرديده اند.

«إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقِينَ» (بقره/26) کلمة «يستحيي» در مصاحف عثماني به صورت «يستحي» رسم گرديده است .

«فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِباد» (آل عمران/20) در رسم الخط عثماني کلمة «الاميين» به صورت «الامين» رسم گرديده است .

«وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قالُوا آمَنَّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ» (مائده/111) در رسم الخط عثماني کلمة «الحواريين» به صورت «الحوارين» ثبت گرديده است.

کلمات «وليي»(يوسف/101) و «يحيي» (قيامه/40) در رسم الخط عثماني بصورت «ولي» و «يحي» رسم گرديده اند.

3 – حذف و اثبات واو

در رسم الخط عثماني واوي که کرسي همزه در کلمة «رؤيا» است حذف گرديده، امّا در رسم الخط سلطاني اين واو ثبت و رسم گرديده است.

«قالَ يا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْياكَ عَلى‏ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِين‏» (يوسف/5)

«وَ إِذْ قُلْنا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحاطَ بِالنَّاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْناكَ إِلاَّ فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلاَّ طُغْياناً كَبِيرا» (اسراء/60)

«قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِين‏» (صافات/105)

در رسم الخط عثماني کلمة «رؤيا» در آيات فوق به صورت «الرءيا» رسم گرديده است.

توجه: به کلمة «رؤيا» در آيات (يوسف/43)، (يوسف/100) و (فتح/27) مراجعه شود.

4 - حذف و اثبات لام

در رسم الخط عثماني يکي از دو لام در برخي از کلمات حذف شده است امّا در رسم الخط سلطاني اين لامهاي حذف شده ثبت گرديده اند.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِما يَنْفَعُ النَّاس‏.....» (بقره/164)

«قالُوا يا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلاَّ امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُها ما أَصابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود/81)

در رسم الخط عثماني کلمة «الليل» به صورت «اليل» ثبت گرديده است. آيات (انبياء/20)، (ق/40) و (ليل/1) براي مراجعه بيشتر ملاحظه گردد.

«واللَّذانِ يَأْتِيانِها مِنْكُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما إِنَّ اللَّهَ كانَ تَوَّاباً رَحِيما» (نساء/16)

هر دو لام کلمة «واللذان» در رسم الخط سلطاني ثبت و رسم گرديده است امّا در رسم الخط عثماني به صورت «والذان» رسم و ثبت گرديده است.

باب دوم : زياده

1 – زياده الف

مصاحف عثماني در قراردادن الف زيادي (الف جمع) در مقابل واو متفق مي باشند. امّا در برخي مواضع اين الف ثبت نگرديده است ولي در مصاحف سلطاني اين الف جمع ثبت گرديده است. اين مواضع عبارتند از:

«فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جاؤُا بِالْبَيِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْكِتابِ الْمُنِير» (آل عمران/184)

«....وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ باؤُا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُون‏» (بقره/61)

«وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيم‏»(سبأ/5)

الف درکلمات «جاءوا»، «باءوا» و «سعوا» در رسم الخط عثماني ثبت نگرديده هم چنين الف در کلمات «عتوا» (فرقان/21) و «تبوّ‍ءوا» (حشر/9) در مصحف عثماني حذف گرديده است. امّا در رسم الخط سلطاني اين الف اثبات شده است.

دررسم الخط عثماني در دو مورد کلمة «جئ» به صورت «جائ» رسم و ثبت گرديده اما در رسم الخط سلطاني اين الف زائده حذف گرديده است که اين دو مورد عبارتند از :

«وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْكِتابُ وَ جِي‏ءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُون» (زمر/69)

«وَ جِي‏ءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرى‏» (فجر/23)

همچنين در رسم الخط سلطاني در دو مورد الف زائدي را که در رسم الخط عثماني براي فاصله انداختن بين الف و لام آورده حذف گردانيده است. اين دو مورد عبارتند از:

«وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُون‏» (آل عمران/158)

«ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيم‏» (الصافات/68)

که درمصاحف عثماني به صورت «لاإِلَى» رسم و ثبت گرديده است.

2 – زياده ياء

در رسم الخط عثماني مواردي از الفاظ داراي ياء زياده مي باشند. امّا اين موارد در رسم الخط سلطاني حذف گرديده است؛ اين موارد عبارتند از: «أَ فَإينْ»، «وراءي»، «اييد» و «أييکم»

«وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى‏ أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى‏ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِين‏» (آل عمران/144)

«وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْياً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ ما يَشاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيم‏) (شوري/ 51)

(وَ السَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُون‏» (ذاريات/47)

«بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُون‏» (قلم/6)

3 – زياده واو

برخي از الفاظ در رسم الخط عثماني داراي واو زياده مي باشند که در رسم الخط سلطاني اين موارد حذف گرديده است . اين موارد عبارتند از «سأوريکم» و «لَأُوصَلِّبَنَّكُمْ»

«وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِين‏» (اعراف/145)

«قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنا أَشَدُّ عَذاباً وَ أَبْقى‏» (طه/71)

کلمة «سأوريکم» در (انبياء/37) و «لاوصلبنکم» در (شعراء/49) نيز تکرار گرديده اند .

منابع و مآخذ

1. قرآن کريم.

2. ابن عبدالبر، يوسف؛ جامع بيان العلم و فضله، ‌دار الکتب العلميه، بيروت.

3. ابن محمد تميمي آمدي، عبدالواحد ، غررالحکم و درر الکلم ، تحقيق مصطفي درايتي، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامي، قم .

4. خرمشاهي، بهاء الدين ؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهي ، انتشارات دوستان ، 1377ش.

5. ------------- ؛ قرآن پژوهي ،‌نشر فرهنگي مشرق ، 1372ش.

6. دغاغله، مهدي؛ البيان في مرسوم خط القرآن، چاپ اول، مرکزعالي تربيت مدرس و استاد قرآن کريم ، 1378ش.

7. سري، حسن؛ الرسم العثماني للمصحف الشريف ، الطبعة الاولي، مركز الاسكندريه للكتاب ، 1418 هـ.

8. عباده ، عبدالفتاح؛ انتشارالخط العربي في العالم الشرقي و العالم الغربي ، قاهره ،‌1915م.

9. عبود الجبوري، ترکي بن عطيه؛ الخط العربي الاسلامي ،‌تصحيح علي خاقاني ،دار البيان ‌،‌بيروت، 1395م.

10. قدوري الحمد، غانم؛ رسم الخط مصحف ،‌ترجمه يعقوب جعفري ، انتشارات اسوه ،1376ش.

11. گاور، آلبرتين؛ تاريخ خط، ترجمه عباس مخبر و کورش صفري ، چاپ دوم، غزال،1381ش.